



# توضیح اجمالی عناوین و فهرست محتوای فلسفه‌ی سال سوم (پیشنهادی)

# فلسفه

دکتر رضا سلیمان حشمت

## بخش اول : کلیات

### لفظ فلسفه

یونان متأخر یا روم آغاز می‌شود.  
۲. دوره‌ی قرون وسطا: دوره‌ی تقریباً هزار ساله‌ای که به قولی آغاز آن را تأسیس دولت روم شرقی در ۳۹۵ میلادی و پایانش را فتح قسطنطنیه توسط سلطان محمد عثمانی در ۱۴۵۳ میلادی و زوال دولت روم شرقی دانسته‌اند. ویژگی این دوره را غلبه‌ی مسیحیت ذکر کرده‌اند.

۳. دوره‌ی جدید: پس از نوزایش آقرون پانزده و شانزده تا دوره‌ی معاصر را، در اصطلاح دوره‌ی جدید نامیده‌اند.

۴. دوره‌ی معاصر: از نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم بدین سوی را در اصطلاح، دوره‌ی معاصر گفته‌اند که به عقیده‌ی برخی، ادامه‌ی دوره‌ی جدید است و به نظر برخی دیگر، آن را باید عصر «پست مدرن»، یعنی «پس از تجدد» نامید.

۵. دوره‌ی اسلامی: سیر فلسفه نه منحصر به مغرب زمین بوده و نه در آن جا به طور مستقیم رخ داده است، بلکه مسلمانان فلسفه را از طریق ترجمه‌ی مآثر فرهنگی یونان با نظر به تعالیم حکمت آموز

واژه‌ی فلسفه از ریشه‌ی کلمه‌ی یونانی «Philosophia» به معنای دوست داری دانایی و حکمت اخذ شده است. این واژه را نخستین بار حکیمان یونانی پیش از سقراط استفاده کردند. سقراط و افلاطون آن را به ویژه در برابر سوفسطاییان (مدعیان دانایی)، یا تأکید بر این نکته که دانای مطلق خداست، به کار بردند.

## آشنایی با دوره‌های تاریخ فلسفه

۱. دوره‌ی باستان (مشمول بر یونان و روم): تاریخ فلسفه را براساس گفته‌ی ارسطو در «مابعدالطبیعه»، از طالس ملطی (سده‌ی ششم پیش از میلاد) آغاز می‌کنند؛ هر چند حکمت، پیش از آن در هند، مصر، چین و ایران سابقه داشته است. دوره‌ی یونان متقدم با تسلط دولت نوظهور روم در سده‌ی دوم پیش از میلاد بر یونان پایان می‌یابد و پس از آن، دوره‌ی یونانی مآبی یا

واژه‌ی فلسفه از ریشه‌ی کلمه‌ی یونانی «Philosophia» به معنای دوست‌داری دانایی و حکمت اخذ شده است. این واژه را نخستین بار حکیمان یونانی پیش از سقراط استفاده کردند. سقراط و افلاطون آن را به ویژه در برابر سوفسطاییان (مدعیان دانایی)، با تأکید بر این نکته که دانای مطلق خداست، به کار بردند.

حکیمانی در یونان ظهور کردند که در جست‌وجوی مبدأ و اصل و بنیاد همه چیز بودند. اینان گاهی آن را یک و گاهی چند چیز می‌دانستند. در نظر آنان، آن اصل غالباً نمادی طبیعی هم چون آب و آتش داشت.

## ۲. مابعدالطبیعه

### الف) یونان متقدم

سقراط: شعار سقراط «خود را بشناس» بوده است و نیز اهمیت وی در فریافت اوست، از جهل بسیط خویش در برابر جهل مرکب دیگران. از آن‌جا که یونانیان به همانندی و تشابه میان عالم و آدم قائل بودند، می‌توان گفت سقراط با اتکا به خودشناسی و قول به وحدت نفس، به توحید در عالم نایل آمده است.

افلاطون: نظر به همانندی و تشابه، افلاطون قائل شد که مراتب عالم و مراتب معرفت آدمی متناظرند و مثال اعلا یا خیر،

اسلام و قرآن اخذ و فلسفه‌ای را تأسیس کردند که بعدها فلسفه‌ی اسلامی عنوان گرفت و در ایران و اندلس (اسپانیا) رواج یافت. فلسفه بار دیگر از طریق ترجمه‌ی آثار و کتب عربی به لاتین در قرون دوازده و سیزده میلادی، پس از دوره‌ی طولانی انحطاط فرهنگی، به مغرب‌زمین راه یافت، بی‌آن‌که در ایران متروک افتد.

### بخش دوم: فلسفه در یونان

#### ۱. آشنایی با یونان باستان پیش از سقراط

اساطیر یونان: یونانیان باستان، ایزدان متعددی را می‌پرستیدند که هر کدام از آن‌ها با نام خاص، صفت ویژه‌ای داشت و موکل امری بود. ویژگی ایزدان «انسان مانند»<sup>۱</sup> یونان که آنان را از آدمیان متمایز می‌ساخت، جاودانگی آنان در برابر میرایی انسان بود. دین یونانی در اشعار شاعران و آثار نمایش‌نامه‌نویسان جلوه‌گر می‌شد و از طریق ارثه و اجرای آن آثار رواج می‌یافت.

حکمای پیش از سقراط: از قرن ششم پیش از میلاد،



عام‌ترین مرتبه از هستی و مساوق آن است و در رأس عالم وجود<sup>۴</sup> یا نور قرار دارد که خود در برابر و فوق عالم سایه‌ها یا سیوررت<sup>۵</sup> است. مثل افلاطونی، به ارباب انواع، یعنی ایزدان متفرق اساطیر یونان، صورت معقول و وحدانی بخشیده است.

ارسطو: عقل آکادمی در «مابعدالطبیعه» به بیان تفصیلی علل چهارگانه‌ی مادی و صوری، فاعلی و غایی پرداخته است. وی فلسفه‌ی اولی را که درباره‌ی علل و مبادی نخست بحث می‌کند، علم اعلا و کلی می‌نامد و برخلاف استاد خویش، به ترکیب اتحادی ماده و صورت قائل می‌شود و جدایی (خوریسوموس) این دو را رد می‌کند.

### ب) یونان متأخر

رواقیان: پیروان نحله‌ی رواقی با آن که وجه عملی و اخلاقی را بیش تر مضمح نظر قرار داده‌اند، اما برخی از آنان هم چون خروسیپوس (کزپ)، با التفات به مباحث نظری، به دو جنبه‌ی فعال و منفعل از یک حقیقت واحد قائل شدند. به این ترتیب، قول به تعالی وجود جای خود را به قول به حلول و اتحاد داد.

نوافلاطونیان: فلوطین (پلوتینوس) در قرن سوم میلادی به سه اقسام احد، عقل و نفس قائل شد. وی و اتباع و جانشینانش در آکادمی کوشیدند تا میان افلاطون و ارسطو جمع کنند.

### ۳. فلسفه‌ی اخلاق الف) یونان متقدم

افلاطون: براساس قول به همانندی و تشابه، هم‌چنان که در جهان‌شناسی افلاطون، صانع<sup>۶</sup> با نظر به مثل و صور مفارق به ماده‌ی کیفیت‌پذیر صورت می‌بخشد و عالم واجد نظم را پدید می‌آورد، در خودشناسی نیز لازم است که از میان قوای نفس، عقل بر دو جزء و قوه‌ی دیگر نفس، یعنی شهوت و غضب غالب باشد، تا فضایل اخلاقی چهارگانه، یعنی خویش‌داری، شجاعت، حکمت و عدالت در روح فرد محقق شود.

ارسطو: در نظر ارسطو، برخلاف عقیده‌ی استاد، فضیلت عین دانایی نیست، بلکه دانایی شرط فضیلت است و فضیلت همواره در وسط دو سوی افراط و تفریط قرار دارد که هر دو ردیلت‌اند.

### ب) دوره‌ی یونانی مآبی

شکاکان: چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، از ویژگی‌های این دوره، توجه بیشتر به حکمت عملی و اخلاق است تا به حکمت نظری. چندان‌که پورن<sup>۷</sup> به شک مطلق، یعنی شک در محسوس و معقول هر دو و در هر دو ساحت نظری و عملی قائل می‌شود تا به بی‌تشویشی<sup>۸</sup> برسد.

اپیکوریان: اپیکوریان فضیلت اخلاقی را در لذت و سعادت دانسته‌اند، اما مراد از لذت، لذات آرام‌بدون توالی فاسد و تبعات ناگوار است.

رواقیان: حکمای رواقی بر آن اندیشه‌اند تا به بی‌تفاوتی<sup>۹</sup> نایل آیند، به گونه‌ای که حوادث تلخ و شیرین، و خوش و ناگوار نزد





آنان برابر شود.

**نوافلاطونیان:** مراد اخلاقی نوافلاطونیان، جدایی از طبیعت و توجه به عالم بالاست تا به این طریق، نفس از چرخه‌ی تناسخ آزاد شود و به اصل علوی خویش، یعنی نفس کلی و عقلی کلی، بازگردد.

خیلی کوچک باشد. درباره‌ی حکومت‌ها نظر ارسطو کم و بیش همان عقیده‌ی افلاطون است. به اعتقاد وی، بدی و خوبی یک حکومت بسته به آن است که در جست‌وجوی نفع همگان یا نفع خود، کدام یک باشد. بردگان به طور طبیعی پست‌ترند و باید در خدمت انسان‌های آزاد باشند. یونانیان چون شجاعت را با فرهنگ می‌آمیزند، از دیگر اقوام برترند. وظیفه‌ی مدینه، تربیت مردان برای جنگ نیست، بلکه فعالیت عقلی است. با این وصف مدینه برای حفظ خود باید به قدر کافی نیرومند باشد.

#### ۴. فلسفه‌ی سیاست

**افلاطون:** در مدینه‌ی مثالی افلاطون، هم‌چون جهان‌شناسی و اخلاق، عقل بر اجزای دیگر غلبه دارد. به این معنا که حکیم که از سنخ طلاست، بر نگهبانان که از جنس نقره و در حکم قوه‌ی حمیت نفس‌اند، و نیز بر عامه‌ی مردم که از جنس برنز و به منزله‌ی قوه‌ی شهوت‌اند حاکم و فرمان‌رواست. افلاطون معتقد به حکومت قانون است و در نظر وی، هر کدام از حکومت‌های یک نفره، چند نفره و عامه، صورت قانونی خوب و صورت بی‌قانونی بد دارد. دموکراسی یا مردم‌سالاری بر همه‌ی صورت‌های حکومت‌های بی‌قانون، یعنی استبداد فردی، الیگارشسی و آنارشسی (هرج و مرج) رجحان دارد، اما در میان حکومت‌های قانونی از همه بدتر است و حکومت فیلسوف و اشراف تابع قانون، یعنی «اریستوکراسی» از آن بهترند.

**ارسطو:** در نظر ارسطو هر چند فرد از حیث زمانی بر مدینه مقدم است، اما در معنا و اهمیت از باب تقدم کل بر اجزا، مدینه بر فرد مقدم است. انسان حیوان مدنی و اجتماعی است و سعادت جز در مدینه قابل حصول نیست. این مدینه نباید خیلی بزرگ و یا

بی‌نوشت

1. Hellenistic
2. Renaissance
3. anthropomorphic
4. arche
5. gnothi sauton
6. analogy
7. Being
8. Becoming
9. Demiurge
10. Pyrrhon
11. ataraxie
12. Indifference

۳. ایزد یعنی معبود، اله و رب